

بیانیه‌های عملیات جنگل (اولین راه‌نمایی جنگلی مختلفا می ایران)

چهارمین یادگار خلق ایران



خاطره رفقای شهید جنگل چریکهای فدائی خلق:

فرشاد سپهری

کاووس تورسوادکوهی

عبدالرسول (عباس) عابدی

اسد رفیعیان

حسن عطاریان

جواد رجیبی

**و رفیق کبیر محمد حرمتی پور (مسعود)
گرامی باد.**



بیاد فرمانده جنگل چریک فدائی خلق رفیق کبیر محمد حرمتی پور

از سحر تا ظهر خونین چریک

با آغاز حرکت انقلابی و نوین چریکهای فدائی خلق ایران در سالهای 49 - 50 (سیاهکل و دیگر شهرها)، فضای ایران آکنده از طنینی پرطپش گشت: طنین پرشکوه آغاز مبارزه مسلحانه. اینک سرآغاز جنبش نوین خلقهای ایران بوسیله مردان و زنانی پایه گذاری می شد که پیشاهنگ راستین خلقند و این اصل را ثابت کرده اند که: "پیشاهنگ نمی تواند پیشاهنگ واقعی باشد مگر اینکه چریک فدائی خلق باشد".

در سپیده دمان یک صبح بهاری سال 52 رفیق محمد بدون خداحافظی از فرزند و همسرش از محیط خانواده پا فرانهاد تا دنیای بزرگتری را درآغوش کشد. دنیای والای فدائی و برای رهائی خلق و در راس آن پرولتاریا، این جهش با ملاقات رفیق کبیر حسن نوروزی انجام پذیرفت و بدین گونه رفیق "مسعود" دور از چشمان هرزه گرد ساواک و پلیس امپریالیستی شاه زندگی انقلابی را آغاز کرد. قبل از این در تماس با رفیق کبیر صبوری (بهروز) با " سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" ارتباط داشت. ضربات سال 50 برای چندماه باعث قطع ارتباطش با سازمان گردید. رفیق مسعود در این مدت با تلاش پیگیرانه و مصمم به قصد ارتباط گیری آتی با "سازمان" به سازماندهی رفقائی که با پاکبختگی تمام آماده نثار تن و جان خود برای رهائی ستمدیدگان بودند، اقدام نمود. این رفقا هشت تن بودند که با آگاهی به تئوری ظفرنمون مارکسیسم - لنینیسم، در شرایط آغاز جنبش نوین انقلابی درجهت اقدام به مبارزه مسلحانه و پیوند یافتن با چریکهای فدائی خلق حرکت می کردند. این رفقا در دو تیم چریکی در قائم شهر(شاهی سابق) و بابلسر استقرار داشتند. مسئولیت یک تیم بعهد چریک فدائی خلق رفیق شهید عباس کابلی بود و رهبری تیم دیگر را رفیق مسعود بعهد داشت. عملیات انفجار کازینوی بابلسر و دیگر

اقدامات تدارکاتی و تبلیغاتی با تراکم خوب و کوشش مداوم در شهرهای شمال انجام می گرفت. در اواخر تابستان 51 در حالی که سازمان در جریان بازسازی ضربات آن دوره بود، شایستگی کلیه رفقای هم گروه رفیق مسعود در پیوستگی به "سازمان" تایید گردید. با پیوستن این رفقا بویژه در آن مقطع، قدرت آتش، توان تشکیلاتی و دریک کلام استحکام "سازمان" فزونی قابل ملاحظه ای یافت. پراتیک واحد رفقای شهیدی چون مسعود، عباس کابلی، خسروی اردبیلی(داداشی)، محسن نوربخش، حق نواز، خراط پور، لنگرودی و... در کنار رفقای کبیری چون حسن نوروزی، علی اکبر جعفری و حمید اشرف و... بخوبی بیانگر این امر است که چه خشم و آتشی می توانست برپا شود و شد، (سلسله عملیاتیهای سالهای 51 - 53). رفیق مسعود بعد از مدتی فعالیت در تهران و اصفهان و ... به همراه چریک فدائی خلق رفیق ایرج سپهری که پس از بازگشت از فلسطین با سازمان تماس گرفته بود، برای سازماندهی امر تدارکات و روابط انترناسیونالیستی "سازمان" عازم فلسطین شد.

در افق فلات:

آبی مداوم، گرسنگی، مامورین "استخبارات"، شرطه های گوناگون و مشکلات دیگر در کنار خلق فلسطین قرار گرفتند تا به اجرای وظیفه ای مضاعف، درجهت جنبش انقلابی خلقهای ایران و فلسطین خاطره ابوالعباس(رفیق صفائی فراهانی) را دوباره زنده سازند. در اولین باری که رفقا عازم فلسطین بودند توسط مامورین دولت عراق جهت شناسایی و بازجویی به زندان برده می شوند. رفیق مسعود در زندان بخاطر رفتار غیرانسانی مامورین امنیتی عراق با یک زندانی عراقی اعتراض می کند که مامورین امنیتی چندنفره به رفیق هجوم می آورند او را مورد ضرب و شتم قرار می دهند، بنحوی که رفیق بی هوش می شود. بعد از اینکه هویت رفیق برای آنان روشن گردید از این واکنش اصولی و انسانی تحت تاثیر قرار گرفتند. حماسه ها و شخصیت والای این دو چریک فدائی، ابوسعید (ایرج سپهری) و ابوجمال(رفیق مسعود) را تمامی سازمانهای انقلابی منطقه و یاوران واقعی خلقها از فلسطین تا ظفار، از یمن تا سوریه به یاد دارند. کلیه چریکهای فدائی خلق که از سال 53 به بعد به جنبشهای انقلابی فلسطین و ظفار می پیوستند همگی از رهبری ابوجمال(مسعود) برخوردار بودند. هنگامی که جنگ اکتبر 1973 آغاز شد در راس تعدادی از چریکهای فدائی خلق و از جمله فدائیان فلسطینی درکنار خلق قهرمان فلسطین مبارزه کرد. روحیه عالی و شهامت انقلابی ابوجمال و همزمانش در یاد همزمان فلسطینی شان که در آنزمان در "جولان" می جنگیدند همواره زنده است. نامهای ابوجمال و ابوسعید دوناام برجسته ای است که در کنار نام ابوالعباس بیانگر روحیه انترناسیونالیستی چریکهای فدائی خلق ایران می باشد. رزمندگان قدیمی فلسطینی همواره با احترام از آنها یاد می کنند و آنها را شهدای خود نیز می دانند. در سال 53 رفیق مسعود طی سفری که به یمن داشت با رهبران انقلابی یمن و عمان دیدار کرد. از نتایج این دیدار اتخاذ تصمیم درباره اعزام رفقائی از "سازمان" جهت آموزش و شرکت در جنبش انقلابی، استفاده از فرستنده رادیویی و گشایش دفتر نمایندگی رسمی "سازمان" در عدن بود که بنوبه خود تاثیر شایانی در گسترش روابط بین المنلی و ارتباط خارجی "سازمان" داشت. رفیق مسعود بحکم مسئولیتش (رهبری شورایعالی بخش خارج "سازمان") در استفاده از رادیوی "میهن پرستان" که به کوشش هواداران جنبش مسلحانه ایران ایجاد شده بود، نقش ویژه ای داشت. پس از بررسی های اولیه رفیق مسعود طرح ایجاد ارگان تشکیلاتی ویژه خارج از کشور را براساس نیازهای آندوره به

"سازمان" ارائه داد که با تصویب آن طرح ارگان مذکور بطور عملی کار خود را آغاز کرد. براساس طرح مذکور "سازمان" علاوه بر دخالت مستقیم در رهبری جنبش دانشجویان و دانش آموزان هوادار و ایرانیان مقیم خارج از کشور توانست رابطه نزدیکی با نیروها و جنبش های آزادی بخش منطقه و جهان برقرار نماید. کمک های انقلابی اعم از مادی و تجربی را که در چهارچوب روابط انترناسیونالیستی در اختیار "سازمان" و یا بالعکس از سوی "سازمان" در اختیار آنها قرار می گرفت کانالیزه نماید.

پیش از سال 55 گروهی معروف به "ستاره" در یک پروسه تجانس با "سازمان" قرار داشت. در طی مبارزه ایدئولوژیک این جریان با "سازمان"، رفیق مسعود تضادهای اساسی میان نظرات این گروه و "سازمان" یافت. در نتیجه با قاطعیت یک چریک فدائی، با ایمان براه سرخ فدائی و در دفاع از میراث های گرانبهای سیاسی و ایدئولوژیک، در مقابل این جریان انحرافی ایستاده و طی یک دوره مباحثه و مبارزه آنها را که حتی با قبضه کردن امکانات "سازمان" بنفع گروه خود قصد تحت فشار قرار دادن "سازمان" را داشتند، افشاء و طرد نمود.

در سال 55 سازمان متحمل یک رشته ضربات می شود. بعد از درگیری حماسی مهرآباد که طی آن ده تن از رهبران و کادرهای "سازمان" چندین ساعت با مزدوران شاه که بانبروی زیاد و سلاحهای نیمه سنگین و حتی هلی کوپتر خانه مسکونی چریکها را مورد یورش قرار دادند در نبرد بودند و همگی شهید شدند، رژیم مزدور شاه اعلام کرد که رفیق محمد حرمتی پور نیز در این درگیری به شهادت رسیده است. این دروغ رژیم شاه ناشی از ترس و وحشت رژیم های مزدور امپریالیسم از چریکها و رزم آنهاست. وقتی شناسنامه رفیق که بهمراه رفیق دیگری بود بدست آنها افتاد با خوشحالی و شتابزدگی باصطلاح پایان کار چریکهای فدائی خلق را اعلام کردند و با این کار سرانجام خود را بی آبرو ساختند. بعد از جریانات و ضربات سال 55 بار دیگر ارگان تشکیلاتی ویژه خارج از کشور بکار خویش ادامه داد. در آغاز رفیق مسعود و بعدها با همکاری رفیق اشرف دهقانی مسئولیت ارگان مذکور را تا آستانه قیام برعهده داشت. نبض زندگی انقلابی مسعود در طی فعالیت در خارج از کشور باضربان زندگی "سازمان" در داخل نواخته می شد. اوج و فرود حرکات "سازمان" و جنبش با انعکاسی مستقیم تاثیر ژرف خود را در افق دید رفیق برجای می نهاد. در طی یک مکاتبه قبل از ضربات سال 55 رفیق مسعود نسبت به انباشتگی زیاد تیمهای چریکی در شهرها و لزوم گسترش مبارزه مسلحانه به روستاها(جنگل) به رفیق کبیر حمید اشرف هشدار داد که متاسفانه این هشدار بجا و حیاتی کارساز نیامد و سیر حوادث آتی درستی پیش بینی های رفیق را آشکار کرد. همچنان که با انتشار پیام دانشجوی شماره 3 در آذرماه 56 که در آن با شیوه ای غیراصولی و بی پرنسب خط مشی "سازمان" تغییر یافته اعلام گردید، رفیق مسعود به عینه کیفیت نزولی "سازمان" را دریافت و آینده فلاکت بار آنرا پیش بینی نمود. به رفقای "سازمان" اعلام داشت که "باید از نوسازمان بسازیم" که با انتشار کتاب "شرایط عینی انقلاب" قدم در راه این اعتقاد اصولی نهاد. درعین حال رفیق بارها و بارها از رهبران اپورتونیست سازمان درخواست می کند که جهت بحث و مبارزه ایدئولوژیک به میهن مراجعت کند اما به بهانه های گوناگون موافقت نمی شود.

ظهر خونین:

آهسته آهسته ناله ها فریاد گردید و زره زره اعتراضات، تظاهرات و درگیری توده ها در گرماگرم مبارزه ضدامپریالیستی به سیلاب آهن و آتش تبدیل شد. خشم خلق در 21 - 22 بهمن ماه 57 شکوفا گشت و قیام رخ

نمود. چریک فدائی به یمن مبارزه چندین ساله در جریان اوجگیری مبارزات توده ها و قیام، با اقبال عظیم توده ها روبرو گشت. گل بوته های خونین در گوشه و کنار خیابانها، شکنجه گاهها اکنون در بستان رزم توده ها گل آذین می بست. اما همه اینها از دید تیزبین چریک فدائی خلق، رفیق مسعود شرایط حال بودند که بدون پیوند درست و راستین با آینده ثمری نمی توانست داشته باشد، رفیق چکیده و عصاره جوهر سیاست پرولتری یعنی تعرض را عمیقا و دقیقا درک کرده بود. از این زاویه ایستائی و در خود فرو رفتن "سازمان" و چشم به آینده نداشتن آنرا پوسیدن و مرگش تشخیص داد. هشدار داد، استدلال کرد، فریاد برآورد اما دم گرم انقلابی در مغز سربی و سرد فرصت طلبان مسلط بر "سازمان" موثر نیفتاد. بحکم ضرورت، چریک فدائی برای نجات مشی و اعتبار فدائی، برای استوار ماندن تنها راه درست رهائی خلقها بار دیگر از صفر آغاز کرد، بی شک نقطه قوت و قدرت عظیم رفیق در همینجا نهفته است:

در دریای انقلاب قاطعانه به پیش رفتن، در بپاکردن توفان پیکار توده ها تلاش کردن و در اینراه سرازیا نشناختن، از مصائب نهراسیدن و در یک کلام روحیه فدائی را جلوه گر ساختن، اینست قدرت واقعی در شروع از هیچ. این آخرین باری بود که رفیق در جریان قیام به میهن بازگشت ولی اولین بار نبود. در طی فعالیت انقلابی بارها درجهت انجام وظایف مبارزاتی به میهن رفت و آمد می کرد. در شهریور ماه 52 هنگامی که از یک ماموریت از مرزهای جنوبی بهمراهی رفیق شهید ایرج سپهری به میهن باز می گشت در قبرستان آبادان مورد شناسائی عناصر دشمن قرار گرفت. رفقا بعداز کشتن مزدوری که قصد دستگیری آنها را داشت و با مصادره یک اتومبیل ژیان توانستند از منطقه دور شوند اما مزدوران ژاندارمری دشمن که در جریان واقعه قرار گرفته بودند راه را بر آنها بستند. رفقا هنگامی که به راه بندان رسیدند بدون اینکه از سرعت خود بکاهند به راه بندان زدند و در مقابل چشمان وحشت زده مزدوران این محاصره را با حالت جنگ و گریز درهم شکستند و هنگامی که بداخل شهر آبادان رسیدند با یک دسته دیگر از مزدوران روبرو شدند که بر سر راه آنها کمین کرده بودند. همچنان که در حال جنگ و گریز بودند مهمات خود را تقسیم کردند و قرار بعدی را گذاشتند و برای آنکه نیروهای دشمن را پراکنده سازند تصمیم گرفتند هرکدام از یک طرف ضمن تهاجم و دفاع محاصره جدید را نیز پشت سر بگذارند. رفیق ایرج سپهری همچنان که می دانیم بعلت مریضی و گرما زدگی نتوانسته بود از مسیر ویژه خود بسرعت عبور کند و در نتیجه مجبور به درگیری شد که تا آخرین گلوله خود با دشمنان جنگید و آخرین نارنجک خود را در میان خود و دسته ای از مزدوران شاه منفجر کرد و شهید شد. (راهش پایدار). دسته ای دیگر از مزدوران که رفیق مسعود را تعقیب می کردند با دیدن جسارت و قدرت مانور رفیق و تیراندازی های بی موقع وی از تعقیب کردن خودداری کرده و عقب نشینی کردند، رفیق در حالی که تنها چندگلوله در سلاحش باقی مانده بود و سنگی را مانند نارنجک در دست گرفته بود و مزدوران را گاه گاه با آن می ترساند همچنان به دویدن پرداخت تا وقتی که متوجه شد دیگر کسی او را تعقیب نمی کند. در این زمان به نقطه ای نزدیک بهمنشیر رسید که محل زندگی زحمتکشان فقیر است او هنگام فرار از رادیوی دشمن شنیده بود که مزدوران مشخصات و نشانی لباس "خرابکار متواری" را می دهند بهمین دلیل فورا خود را به رودخانه زد و به یک کپر زحمتکش عرب رفت و از او خواست لباسهای خیس او را بگیرد و یک پیراهن و شلوار خشک به او بدهد. کپرنشین زحمتکش با آنکه صدای تیراندازی را شنیده بود، همچنان که حیرت زده به سر و وضع رفیق نگاه می کرد هویتش را سوال کرد. رفیق گفت که چریک فدائی خلق است و بخاطر زحمتکشان می جنگد. مرد زحمتکش چای و نان و لباس به او داد و پس از ساعتی به همراه وی از راهی دور از دسترس پلیس شاه وارد مرکز شهر شد و بعداز تهیه لباس مناسب و تغییر قیافه در حالی که خبر شهادت رفیق ایرج سپهری وجودش را آکنده ازخشم و کینه بدشمن کرده بود برای ادامه راه او و با

عزیمی استوارتر از پیش، از این نبرد قهرمانانه به سلامت جست. رفیق مسعود از هر فرصتی هرچند کوچک و از هر امکانی هرچند محدود بخوبی درجهت گسترش دامنه و عمق مبارزه مسلحانه سود می جست و با آگاهی به ستمی که بر خلقهای زحمتکش ایران می رفت بر ضرورت یک پارچگی نیروهای مبارزاتی زحمتکشان سراسر ایران عمیقاً معتقد بود و گام برمی داشت بطوری که با رهنمودهای عملی و فکری رفیق بسیاری از فرزندان زحمتکشان خلق عرب به مبارزه پیوستند و بصورت محفل - گروههای انقلابی در آمدند و در خدمت جنبش انقلابی خلقهای ایران به شکل موثری حرکت نمودند. نمونه این جریانات گروهی بود که بعدها با نام نشریه ای "النضال" مرکز ثقل حرکات انقلابی جنبش خلق عرب را در برهه قیام تشکیل دادند.

رفیق کبیر محمد حرمتی پور (مسعود) از رهبران و بنیانگذاران جریان چریکهای فدائی خلق ایران بود. رابطه میان او و سایر رفقا در یک کلام تجسم رابطه میان رفقا و سازمان بود. این امر را تمامی رفقائی که در کردستان و جنگل با رفیق همراه بودند با تمام وجود خود حس کردند. رفیق بعد از شکل گیری مجدد جریان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام به سرپرستی تیمی برای بررسی وضعیت سیاسی و مبارزاتی کردستان عازم منطقه شد. از آن پس در جنبش اول و دوم خلق رزمنده کرد، نماینده و رهبر چریکها در کردستان بود. کاک مسعود را اغلب رهبران جریانات سیاسی و پیشمرگان قدیمی جنبش انقلابی خلق کرد بخوبی می شناسند. کاک مسعود مدتی را در پایگاه آموزشی کومله (گورامر) به تعلیم پیشمرگه های کومله پرداخت و پس از اتخاذ تصمیم مبنی بر حرکت مستقل، شاخه کردستان چریکهای فدائی خلق را پایه ریزی کرد. در جریان جنگ سنندج با شرکت مستقیم خود به سازماندهی مبارزات توده ها پرداخت و در میان بنکه ها محبوبیتی بزرگ کسب نمود. در ابتدای جنگ مهاباد فرماندهی گروهی از چریکها را بعهده داشت. کاک مسعود را می بینیم که با قامتی استوار در مقابل روشها و تفکرات انحرافی جریانات دیگر نسبت به مبارزه خلق کرد ایستادگی می کند. از عقب نشینی های بی موقع، از عدم تعرض لازم و عدم آینده نگری درباره جنبش خلق کرد سخت خشمگین است اما با متانت و شوق فراوان به توضیح و تشریح مسائل می پردازد، کاک مسعود را در پایگاه آموزشی چریکها در سردشت می بینیم که همچون پدری مهربان، استادی قاطع تجربیات و مهارتهای انقلابی و مبارزاتی خود را به چریکهای آینده تعلیم می دهد. از زاویه مبارزه درون تشکیلاتی رفیق مسعود مظهر جنگندگی با انحرافات و نواقص بود. با قاطعیت، با برخوردهای اصولی اما منعطف و وحدت ج

مردمک چشم خود محافظت می کرد و در رشد سازمان، رشد جنبش را می دید و با رشد جنبش تحرک سازمان را می جست. درک اصولی و درست گسترش جنگ انقلابی و گشایش جبهه شمال را به کنگره ارائه نمود که با قاطع کنگره سازمان روبرو گشت. از آن پس انرژی بیکران، قدرت سازماندهی و توانائی رهبری رفیق در این جهت کانالیزه گردید. بعد از اینکه بدلائیل مختلف جریان انشعاب در سازمان پیش آمد رفیق مسعود در روز دوم شهریور ماه 60 در راس اولین دسته از چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران) بعنوان فرمانده ستون چریکی قدم در اعماق جنگلهای مازندران نهاد، جائی که آرزوی چندین ساله خود و جنبش را در آن می دید. در پایگاه تجمع اولیه چریکها در جنگل زندگی سخت چریکی، راه و رسم جنگ چریکی، تطابق با شرایط سخت طبیعی و تحمل کوله کشی ها و کم غذایی را به همزمان چریک می آموخت. در راه پیمائی های طولانی و مداوم، در جدال با موانع، و بالاخره در حرکات ریز و درشت همچون قلب فروزان "دانگو" مشعل روشنائی بخش راههای پرپیچ و خم جنگ چریکی بود. چشم انداز آینده را برای چریکها و سرانجام راه رهائی زحمتکشان را ترسیم می کرد. رفیق کبیر محمد حرمتی پور شایسته آنست که "چریک فدائی" زینبده نام او باشد. در شرایطی که بنظر می رسید انرژی و توان گروه به "پایان خود" نزدیک می شود تازه انرژی و توان رفیق مسعود همچون

منبعی پایان ناپذیر ظاهر می شد و سراسر وجود چریکهای هم‌رزم را فرا می گرفت و نیروی محرکه ای ایجاد می کرد که ادامه حرکت را تضمین می نمود. در شرایطی که مشکلات و موانع اختلال در پیشرفت کار ایجاد می کرد راهگشایی عملی و اقدام بموقع رفیق روح تازه ای در کالبد ستون چریکی می دمید و آنها را قادر به انجام هرکاری می کرد. همه هم‌زمانش جریان عبور از رودخانه خروشان دامنه کوه "ترز" را بیاد دارند که در هوای سرد و برفی زمستان رفیق اقدام به عبور از آن نمود تا راه را برای ستون چریکی بگشاید اما رفقای دیگر مانع اینکار شدند و باشور و هیجان در پی قطع درختها و ایجاد پل برآمدند. بدین گونه چریک خلق باسکون و درماندگی که خلاف رویه و روحیه چریک است مبارزه می نمود و عملاً طرق غلبه برموانع را بدیگران می آموخت. در شرایطی که تحرک مداوم و کم‌غذائی مستمر بطور سیستماتیک ستون چریکی را فرسوده می ساخت رفیق باشیوه های گوناگون که فقط نوادر رهبران چریکی قادر با انجام آنند روح تحرک را درجمع برمی انگیخت. ایمان رفیق مسعود به پیروزی محتوم راهمان (مبارزه مسلحانه - هم‌استراتژی، هم تاکتیک) و تجربه عملی اش چشمه جوشان چنین جلوه هائی بود.

چریک خلق سلسله عملیات حمله و تسخیر رادیو تلویزیون مازندران (سوردار) - جاده هراز (ضربه به ایستگاه کرسنگ) - حمله و تسخیر مقر بسیج و سپاه شهر شیرگاه و راه بندان اتوبان ساری - قائم شهر را طراحی و رهبری نمود. ده سال مبارزه مسلحانه در شهر و کوه با رژیمهای مزدوری چون شاه و خمینی رفیق را در شمار یکی از برجسته ترین کادرها و رهبران جنبش مسلحانه قرار می دهد. در طی هفت ماه زندگی در شرایط سخت و پراتیک پیچیده جنگل (از 2 شهریور 60 تا 4 فروردین 61) با اراده پولادین، کینه ای عمیق به دشمن و امیدی سرشار از آرزوی رهائی ستمکشان از سلطه امپریالیسم تجسم والائی از سیمای انسان طراز نوین را عملاً در جمع هم‌زمان به نمایش گذاشت. او مظهر اعتماد رفیقانه، صداقت کمونیستی و منش فدائی بود. این ویژگیها او را تا اعماق وجود رفقائی که با او هم‌سنگر بودند و از نزدیک زندگی می کردند جای می داد. همیشه می آموخت، در همان نقطه ای که فکر می کنید که پایان کار نزدیک است دقیقاً در همان نقطه باید با قاطعیت و برش انقلابی حلقه اصلی معضل را چه درمورد سازماندهی باشد یا مسئله ای دیگر بازشناسید و چگونگی جهش از آن وضعیت موجود را بیابید، و خود مظهر مادی چنین شیوه ای بود.

آخرین نبرد:

تاریخ چنین خواست که رفیق حرمتی پور چهلمین سالگرد تولد خود یعنی روز 4 فروردین را در جنگلهای مازندران باخون خود جشن بگیرد. او در این نبرد آنچنان حماسه ای آفرید که حتی مزدوران جمهوری اسلامی نتوانستند با تحسین از او یاد نکنند و خود، جریان این جنگ خونین و نابرابر را همه جا بازگو کردند. او به همراه چهارتن از هم‌زمانش در روز 4 فروردین 61 ساعت یک بعدازظهر، در پایگاه موقت خویش به محاصره بیش از سیصد تن از سپاه پاسداران، بسیج، کلاه سبز ارتش یعنی مزدوران رنگارنگ رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی درآمد. این محاصره در شرایطی صورت گرفت که یک واحد چریکی برای عملیات در اتوبان ساری - قائم شهر از پایگاه دور شده بود و تعدادی از رفقا نیز به ماموریت های دیگر رفته بودند. رفیق حرمتی پور در ضمن درگیری بخشی از اسناد سازمانی را ازبین برد و به رفیق جواد رجبی ماموریت داد تا به دیگر

رفقائی که برای عملیات رفته بودند بپیوند و مانع بازگشت آنها به پایگاه گردد. او حتی در سخت ترین شرایط جنگ نیز سازمان و رفقای خود را فراموش نکرد. سرانجام در این نبرد حماسی، پنج چریک فدائی: رفیق محمد حرمتی پور(مسعود)، رفیق عبدالرسول عابدی(رضا)، اسد رفیعیان(جلیل)، رفیق جواد رجبی(فرشاد) و رفیق حسن عطاریان با نارنجکهای خویش به شهادت رسیدند و صفحه ای دیگر به تاریخ پرافتخار "سازمان" چریکهای فدائی خلق ایران" افزودند. خون سرخشان جنگل سبز "خی پوست" شیرگاه را ارغوانی ساخت. پیکر رفقای شهید جنگل بوسیله مزدوران جمهوری اسلامی در "مجاور محله" قائم شهر، محله زحمتکشان مبارز، به خاک سپرده شد. خبر شهادت رفیق حرمتی پور، چریک فدائی خلق و یاور و همسنگر خلق فلسطین و ظفار، تمام انقلابیونی را که او را می شناختند متاثر ساخت. ما می توانیم هم امروز به رفیقی که با شنیدن خبر شهادت او پرسیده بود: " آیا پرولتاریا روزی خواهد فهمید که در راه رهائی خویش چه فرزندان را از دست داده است؟ " پاسخ دهیم: آری ما مطمئنیم که تاریخ هیچگاه پیگیری و عزم انقلابی رفیق مسعود را فراموش نخواهد کرد. یادش گرامی و راهش پایدار باد!

جاودان باد یاد چریک فدائی خلق رفیق کبیر محمد حرمتی پور!

جاودانه باد یاد شهدای جنگل!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

(ارتش رهائیبخش خلقهای ایران)

جاودانه باد یاد شهدای جنگل ۱

بیاد رفیق کبیر محمد حرمتی پور

جنگل در آینه صبح

سیلاب سنگی سرما، شکسته باد و

شکسته است

سیلاب سنگی سرما، شکسته باد و

شکسته است

جنگل به خون نشسته است

دیده به دیده ی خورشید، بسته است.

مردی سوار آینه ی صبح فریاد می کشید:

جنگل!

ای سبز!

ای بزرگ!

دستانت را، در کوره قلبم گرما ده

تابهار برگانت گل دهد و

بلبلان عاشق بوجد آیند.

یارین 1361/9/19

زنده و پیروز باد جنگ انقلابی خلفای ستمدیده ایران بر علیه امپریالیسم و سگهای زنجیرش

خلفای ستمدیده ایران !

در روز دوشنبه بیستم مهرماه (1360) شمسی یک واحد چریکی از واحدهای چریکهای فدائی خلق ایران به تاسیسات تلویزیونی مرکز مازندران واقع در ارتفاعات شهر نور (سوردار) حمله کردند و تقریباً همه تاسیسات مزبور را منهدم ساختند و پس از انجام موفقیت آمیز عملیات سالم به پایگاه خود مراجعه نمودند. در اثر این عملیات تلویزیون های سراسر مازندران خاموش گشت. این عملیات که آغاز یک مبارزه انقلابی جدی و قاطع از جانب چریکهای فدائی خلق ایران بر علیه امپریالیستها و رژیم منفور کنونی آنان یعنی رژیم خمینی جلاست به احترام یاد رزمندگان جان برکفی که در 19 بهمن سال 1349 حماسه سیاهکل را آفریدند " عملیات شهدای سیاهکل " نامگذاری شده است. چریکهای فدائی خلق ایران بدین ترتیب اعلام می دارند که برای آزادسازی ایران از یوغ سرمایه داری جهانخوار و مزدوران کثیف آنها باعزم راسخ همان راهی را دنبال خواهند کرد که آگاهترین و شجاع ترین فرزندان سازش ناپذیر خلق ما از 19 بهمن 1349 آغاز نمودند.

چرا تاسیسات تلویزیونی را در مازندران منهدم ساختیم؟

امروز همه وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو تلویزیون، روزنامه و غیره در خدمت امپریالیستها و نوکران آنها قرار دارند. رژیم خمینی جلا بازور و قلدری مانع هرگونه تجمع عناصر انقلابی می شود، همه روزنامه های مترقی را توقیف کرده است. از پخش اعلامیه های افشاگرانه جلوگیری می کند، و برای کسانی که آنها را منتشر می سازند و یا توزیع می کنند، مجازات مرگ قائل شده است، و خلاصه اینکه سعی دارد هرصدای آزادیخواهانه را در گلو خفه کند. در عوض توسط رادیو و بلویزیون و روزنامه های خود یک مشت دروغ بخورد مردم داده و با کمک این رسانه ها در شرایطی که دوستداران واقعی خلق از وسایل لازم برای افشاگری کردار و رفتار ضد مردمی او محرومند، خلق ستمدیده ما را فریب می دهد.

با پخش شایعه و خبرهای بی اساس از رشد و نمو اعتراض همگانی جلوگیری می کند و چنین وانمود می سازد که گوئی کنترل اوضاع را کاملاً در دست دارد و هر جنبنده ای را می تواند بلافاصله سرکوب کند.

در نتیجه تمام وسایل ارتباط جمعی از جمله تلویزیون را به ابزار فریب مردم و وسایلی برای دورنگهداشتن خلق ما از تجربیات واقعی جامعه تبدیل کرده است. انهدام تاسیسات تلویزیونی مازندران در حقیقت یک انتقاد عملی و انقلابی از طراحان امپریالیستها و رژیم مزدور کنونی است.

هم میهنان مبارز و انقلابی !

امپریالیستها، شاه جلا را کنار گذاشتند و خمینی جلا را بر روی کار آوردند. تاکنون هزاران تن از انقلابیون راکشته و خانواده های شهدا را داغدار کرده است. اعمال رژیم نشان می دهد که او سرسخت تر از شاه راه شاه را دنبال می کند و نشان می دهد که رژیم خمینی از اربابانی دستور می گیرد که شاه می گرفت. بهمین جهت چریکهای فدائی خلق ایران اعتقاد دارند که خلق ما زمانی می تواند آزادی را کسب کند که دست امپریالیستها و نوکران داخلی را، از جمله رژیم خمینی را از ایران کوتاه کند. چریکها اعتقاد دارند که در مقابل این همه سفاکیها و اینهمه جنایات تنها با مبارزه مسلحانه می توان به مقابله قطعی و تعیین کننده شتافت. باید سلاح بدست متحد و

منسجم برعلیه امپریالیسم و مزدوران کثیف او مبارزه کنیم. باید سلاح بدست از غرور ملی خود در مقابل آنها دفاع کنیم، باید سلاح بدست از زندگی و خانواده خود در مقابل آنها دفاع کنیم. جز این چاره ای نیست. هرروز که می گذرد زندگی بر مردم ما تنگتر می شود، اوضاع اقتصادی ایران از هم پاشیده است. گرانی و بیکاری پشت همه زحمتکشان و اقشار کم درآمد جامعه را خم کرده است. در مقابل یک مشت سرمایه دار و یا آنها که خود جزء رژیم مزدورند و یا آنها که با رژیم سر و سری دارند جیب های خود را پر می کنند. رژیم کنونی خود را طرفدار اقشار محروم جامعه جا می زند و می خواهد بدین وسیله آنها را فریب دهد و نور امید را در دلهایشان زنده نگهدارد. ولی در عمل همه فشارها را بر محرومان جامعه تحمیل می کند، این رژیم کارگران را بنفع سرمایه داران به گلوله بست. این رژیم دهقانان را بنفع مالکین بزرگ به گلوله بست. این رژیم فرزندان خوب خلق را بنفع امپریالیستها به گلوله بست. زیرا که خود نوکر امپریالیستها و حافظ منافع سرمایه داران و مالکین بزرگ است.

چرا خاموش بنشینیم تا ببینیم چه می شود؟ با شرکت فعال در مبارزه ای که چریکهای فدائی خلق ایران آغاز کرده اند عزم راسخ خود را برای بیرون راندن امپریالیستها و درهم پاشیدن رژیم کنونی بکار اندازید. چریکهای فدائی خلق و کارگران از منافع طبقه کارگر در مقابل دشمنان کارگران دفاع خواهند کرد. چریکهای فدائی خلق ایران از منافع دهقانان زحمتکش در مقابل زورگوییها و یورشهای رژیم دفاع خواهند کرد. **کارگران و دهقانان!**

ای ستمدیده ترین طبقات جامعه ایران که زیان سیاستهای ضد خلقی امپریالیستها و مزدوران آنها بیش از همه متوجه شماست، با پیوستن به صفوف چریکهای فدائی خلق ایران، ارتش انقلابی خود را گسترش دهید. با چریکهای فدائی خلق ایران تماس بگیرید و در "دفتر ارتش خلق" نامنویسی کنید. با شرکت فعال خود جنگ انقلابی را گسترش دهید. زحمتکشان شهری با پیوستن به صفوف چریکهای فدائی خلق ایران قدم در راه آزادی و بهروزی خود بگذارید.

کارمندان، معلمین، روشنفکران!

با حمایت معنوی و مادی خود چریکهای فدائی خلق ایران را برای تحقق آرمانهای والای انقلابی یاری رسانید. ما از عناصر، گروه ها و سازمانهای کمونیستی و مترقی انتظار داریم تا حد امکان به حمایت از این حرکت انقلابی برخیزید.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!

مرگ بر امپریالیسم و سکهای زنجیریش!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم خمینی جلا!

مرگ بر فرصت طلبان و سازشکاران!

پیروز باد جنگ رهائی بخش خلقهای ستمدیده ایران!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران)

1360/7/23

تذکر: زیر نویس این اعلامیه را برای جلوگیری از برداشتهای نادرست حذف نمودیم.

زنده و پیروز باد جنگ انقلابی خلقه‌های ستم‌دیده ایران بر علیه امپریالیسم و سگهای زنجیرش

(2)

هم میهنان مبارز:

از اعلام حضور چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران) در جنگهای شمال مدت درازی نمی گذرد، معذالک عملیات چریکها در دل مردم ما نور امید پاشیده و در میان آنها توفانی از شور و شوق مبارزاتی برپا کرده است. علیرغم توطئه سکوت رژیم مزدور خمینی و دروغ پراکنی دستگاههای تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی در مورد عاملان حوادث مزبور و لجن پراکنی و شایع سازی سازمانهای خودفروخته ای نظیر: حزب توده " و "اکثریت خائن" اخبار مربوط به عملیات شورانگیز چریکها تا دورترین نقاط ایران رسیده و بدون اغراق می توان گفت همه اهالی شمال، از نزدیک ترین شهرها تا دورافتاده ترین روستاها درباره این عملیات بحث و گفتگو می کنند. در این میان بخصوص مردم قهرمان مازندران شور و شوق و عاطفه مهرآمیز خود را نسبت به رزمندگان دلیر و جان برکفی که اینچنین بر قلب دشمن می تازند، بی پرده نشان می دهند و از ضربات گنج کننده آنان بر رژیم مزدور خمینی جلاد ابراز خوشحالی می نمایند.

چریکهای فدائی خلق ادامه دهندگان راه سیاهکل هستند. آنها سالها در کردستان جنگیدند، و هنوز هم در آنجا می رزمند. چریکهای فدائی پس از آنکه سازمان خود را از وجود عناصر مخرب پاک کردند، مبارزه خود را در جنگهای شمال آغاز کرده اند. آنها در اولین عملیات خود ایستگاه تلویزیونی " سوردار" را منهدم کردند. این عمل باعث شد تا تلویزیون مازندران که یکی از دستگاههای تبلیغاتی حکام جنایتکار جمهوری اسلامی است برای چند روز کاملاً خاموش بماند. طبق اخبار رسیده رژیم مزدور مجبور شد تا به منظور راه انداختن مجدد ایستگاه مزبور قریب 300 تا 400 نفر از کارمندان فنی خود را به آنجا اعزام کند، و شمار نیروهای امنیتی خود را بطور قابل ملاحظه ای افزایش دهد.

دومین عملیات چریکها، حمله به ایستگاه جنگلبنای، مقر پاسداران مزدور در جاده هراز است، که منجر به کشته شدن قریب 35 نفر از مزدوران رژیم از جمله حجت الاسلام شریعتی فرد شد. ما شرح این عملیات را از زبان یک چریک فدائی، که دفترچه خاطرات او بدست ما رسیده است برای هم میهنان عزیز گزارش می کنیم:

((پس از طی مسافت زیاد در دل جنگل سرانجام به هدف عملیاتی نزدیک شدیم. می خواستیم ایستگاه جنگلبنای جاده هراز را که پرسنل آن جزو ژاندارمری محسوب می شدند، و درعین حال پست بازرسی پاسداران مزدور جانی نیز در آنجا مستقر است، درهم کوبیم. این عملیات بیاد چریک دلاور و فراموش نشدنی، جوانترین عضو چریکهای فدائی خلق ایران و اولین شهید دسته جنگل " عملیات چریک فدائی خلق، فرهاد سپهری " نامگذاری شد. قصد داشتیم در راس ساعت هشت عملیات را آغاز نمائیم، ولی بنا به یک رشته دلایل انجام عملیات را به تعویق انداختیم ... واحده اعزامی به دو دسته تقسیم شد، " گروه آتش " که وظیفه داشت ایستگاه جنگلبنای را درهم بکوبد و " گروه تبلیغ " و بازرسی که می بایست راه را در جاده بند آورد تا هم از حمله احتمالی دشمن به رفقای " گروه آتش " جلوگیری نماید، و هم از جان برخی از هم میهنانمان که در مسافرت بودند حفاظت نماید. راس ساعت یازده " گروه آتش و گروه تبلیغ و بازرسی " همزمان با یکدیگر عملیات را آغاز کردند. اتفاقاً در آن شب پاسداران در درون ایستگاه سکنی گزیده بودند، تعداد آنها تقریباً زیاد بود، " گروه آتش " عملیات را چنان آغاز کرد که مهلت

جنبیدن را به دشمن نداد. نگهبانی که در بیرون ایستاده بود به داخل ساختمان گریخت و بلافاصله پنجره کوچکی که به پشت ساختمان باز می شد مورد هدف قرار گرفت. گلوله ها در داخل ساختمان منفجر گردیدند. حدود یک ربع ساعت رگبار آتش رفقای ما برآنان بارید. در این مدت آنها نمی توانستند حتی کوچکترین عکس العملی نشان دهند، فرمانده "گروه آتش" به آنها فرمان تسلیم داد، صدائی گفت "تیراندازی نکنید" برای یک لحظه خیلی کوتاه ما تیراندازی را قطع کردیم. اما با شنیدن صدای تیراندازی از داخل ایستگاه دوباره به رویشان آتش گشودیم. بار دیگر از داخل صدائی گفت "تیراندازی نکنید". از قرار معلوم صدای سربازان داخل ایستگاه بود. ولی ما مجبور به ادامه تیراندازی بودیم، زیرا از قسمتهای دیگر داخل ساختمان تیراندازی ادامه داشت. با این همه کوشش کردیم نقاطی را بکویم که از آن تیراندازی می شد، بعد از مدتی این نقاط خاموش و مزدوران رژیم بهلاکت رسیدند. در جلوی پاسگاه نفربرهای ارتشی مستقر بودند، آنها رانیز منهدم نمودیم، عملیات چهل دقیقه طول کشید، در این مدت حتی جدا از مودی که گفته شد، رگبار ما فرو ننشسته، چهل دقیقه تمام بدون یک لحظه درنگ آتش چریکها بر روی دشمن باز بود.

با شنیدن صدای اولین رگبار "گروه آتش"، "گروه تبلیغ و بازرسی" بر روی جاده رفت، رفقا در جاهای خود جا گرفتند، کار ما از نظر نظامی بسیار عالی بود، امکان نداشت پاسداران بتوانند از کمین ما جان سالم بدر برند، بوسیله چراغ قوه و چند تیر هوائی اتوموبیلها ایستادند، بتدریج اتوموبیلهای دیگر رسیدند، تعداد آنها تقریباً زیاد بود، رفقائی که مسئول بازرسی بودند شروع به انجام وظیفه خود نمودند، همزمان با آنها رفقائی که مسئول تبلیغات بودند کار تبلیغی خود را آغاز کردند، آنها برای مردم شرح می دادند:

ما چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران) بر علیه امپریالیسم و خمینی جلا می جنگیم. در ابتدا مسافران در ناباوری بسر می بردند، ولی پس از چند لحظه وقتی فهمیدند که واقعا ما چریکها هستیم و نه پاسدار، چه کارها که نکردند.

شاید اولین بار بود که آنها یک چریک را در لباس رزمش می دیدند. شاید برای اولین بار بود که فرصت یافتند تا قاطعیت یک چریک را همراه با عطفقتش بنحو زنده ای لمس کنند. آنها با مهربانی فراوان به ما غذا، سیگار، و آجیل تعارف می کردند و با کلمات محبت آمیز و احساسات پاک با ما سخن می گفتند. با آنکه در 500 متری "گروه تبلیغ و بازرسی" صدای رگبار یک لحظه خاموشی نمی گرفت، آنها بدون ترس و واهمه، و بدون کمترین پریشانی با یکدیگر بحث و گفتگو می کردند، و در چهره شان آفتاب شادی می بخشید. آنها درباره جنایات رژیم مزدور جمهوری اسلامی با یکدیگر حرف می زدند و معلوم بود که کینه ای عظیم در قلبشان تل انبار شده است. البته این راهم بگویم که مسافری اتوبوسها و مینی بوسها احتیاط بیشتری بخرج می دادند. ولی با اینهمه صحنه آنچنان گیرابود که اکثر آنها نمی توانستند احساسات مثبت خود را نسبت به چریکها پنهان کنند. مسافری تمام دستورات چریکها را به دقت اجرا می کردند.

این واقعیت است که وقتی مردم ایمان داشته باشند که نیروئی واقعا در جانب آنهاست و برای آنها مبارزه می کند و از جان و مال آنها محافظت می کند، هیچ دلیلی نمی بینند که از ایثار هرچه که آنها بخواهند دریغ کنند. همیشه دشمنان مردم را یک مشت جنایتکار فرومایه تشکیل می دهند، درحالی که مردم همیشه با عطف و مهربانند. در حال زیر بارش یکریز رگبار ما، مردم با خیالی راحت و احساس اطمینانی باورنکردنی به کار خود مشغول بودند. بلافاصله این فکر از ذهنم گذشت که این لحظه ای از یک دوران بزرگ می تواند باشد. دورانی که مردم ما درون ارتش خود، یعنی ارتش خلق حاضرند بیشترین مشکلات را تحمل کنند. و با این همه با اطمینانی خلل ناپذیر بر علیه دشمن مزدور خود بجنگند.

چگونگی اعدام حجت الاسلام شریعتی فرد، و پسر پاسدارش :

رفقای مسئول بازرسی، درحین بازرسی متوجه یک اتومبیل داتسون بسیار تمیز شدند که آخوندی در آن نشسته بود. رفقای ما از او پرسیدند "حاجی آقا کجاست شریف می برند؟" ... حاجی با قیافه متکبرانانه ای کارت خود را نشان داده و گفت "من به ماموریت می روم" و با اشاره به راننده گفت "این هم پسر من است و پاسدار است و درعین حال حافظ من نیز هست" گویا گفت من رئیس دادگاههای انقلاب گرگان هستم. درهر صورت ما از او خواستیم تا از اتومبیل پیاده شود. راننده را نیز پیاده کردیم، تفنگ کلاشینکف او را که برای دریدن قلب جوانان این مرز و بوم بود، از جاسازی ماشین بیرون کشیدیم. به آنها گفتیم این شما هستید که به پیر و جوان رحم نمی کنید، این شما هستید که حتی به کودکان نه ساله رحم نمی کنید، این شما هستید که زنان حامله را به قتل می رسانید... حجت الاسلام شریعتی فرد با هزار زحمت گفت "والله ما تقصیر نداریم، ما را مجبور می کنند". حجت الاسلام دیگر جان در بدنش باقی نمانده بود. در واقع قبل از اینکه ما کار او را تمام کنیم، خود او تمام کرده بود. وقتی از او پرسیدیم "اهل کجائی؟" بریده بریده جواب داد "اهل هزار جریب". حجت الاسلام و پسرش فهمیده بودند که قضیه ازچه قرار است. فهمیده بودند که در چنگال عدالت خلق گرفتار آمده اند. او و پسرش را بکناری برده و همانجا اعدام کردیم. هنگام اعدام این مزدوران تصویر هزاران نفر از فرزندان خلق که درچند ماه اخیر بدست کثیف اینان کشته شدند در ذهن ما سنگینی می کرد ... با اینهمه زن و بچه ای را که از سرنشینان آن اتومبیل بودند، زنده گذاشتیم. وقتی عملیات پایان گرفت برخی از مسافران از ما پرسیدند "آن آخوند را چکار کردید؟"، گفتیم "ترتیبش را دادیم" آنها اظهار خوشحالی می کردند و می گفتند "خمینی جلاد پدر ما را درآورده، شما هم پدر آنها را در بیاورید".

سرانجام پس از چهل دقیقه عملیات، وقتی که ساعت موعود فرا رسید، از همه خداحافظی کردیم، و از محل عملیات دور شدیم، و دوباره به قلب جنگل بازگشتیم.))

هموطنان مبارز:

در این عملیات قریب 33 نفر از پاسداران مزدور و پرسنل ژاندارمری کشته شدند. و طبق اطلاعاتی که به ما رسیده از مجموع کسانی که در ایستگاه حضور داشتند تنها سه تا چهار نفر زنده ماندند که آنان نیز جراحات سختی برداشتند. درضمن حجت الاسلام شریعتی فرد، که گویا ریاست دادگاه های انقلاب گرگان را برعهده داشت و پسر مزدورش که جزو سپاه پاسداران ضدانقلاب بود در چنگال عدالت خلق گرفتار آمدند و به اعدام انقلابی محکوم شدند. یک یا دو خودرو ارتشی کاملاً منهدم گردید، و به ساختمان و تجهیزات ایستگاه جنگلانی خسارات فراوانی وارد آمد.

خبر این عملیات با سرعت فراوان در شهرها و روستاهای شمال، و پس از آن تقریباً در سراسر ایران پیچید. دشمن توطئه سکوت براه انداخت، درباره حمله به ایستگاه جنگلانی مطلقاً چیزی نگفت. در روزنامه های خود از چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) اسم نبرد. اما بعد از مدتی با مشاهده وسعت انتشار خبر مذکور و تاثیر آن بر اذهان توده ها کوشید تا مبارزه مسلحانه در جنگلهای شمال را لوث کند. در اینراه دو سازمان خود فروش، حزب توده خائن و "اکثریت" خائن، دو سازمانی که همکار جنایتکاران رژیم جمهوری اسلامی هستند، و بی پروا و بی شرمانه نیز به این خیانت افتخار می کنند، با دستگاه تبلیغاتی رژیم مزدور خمینی همسو شده و در پخش اخبار و شایعات نادرست از هیچگونه همکاری دریغ نکردند. رژیم بوسیله عروسکهای اجیر شده اش در منبر مساجد و توده ای ها و اکثریتی های خود فروخته، زبان بزبان، می خواستند چنین وانمود

سازند که این عملیات توسط ژنرالهای فراری، ساواکی ها و ... انجام پذیرفته است. در این بین اخبار برخی از رادیوهای خارج از کشور به این شایعات دامن زدند. در این شایعات نام گروه دیگری نیز بمیان آمد. از طرفی ما نیز نتوانستیم جزئیات عمل را در اختیار مردم قرار دهیم و امروز بدین وسیله اعلام می کنیم، عملیاتی که در 60/8/25 در جاده هراز انجام گرفت و طی آن ایستگاه جنگلبانی کوبیده شد و منجر به کشته شدن 33 نفر پاسدار و ژاندارم و اعدام انقلابی حجت الاسلام شریعتی فرد و پسر مزدورش گردید از جانب چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران) صورت گرفته است.

کارگران، دهقانان و زحمتکشان مبارز :

رژیم جمهوری اسلامی از یک سو درباره مبارزه مسلحانه در جنگلهای شمال سکوت اختیار کرده، از سوی دیگر با تمام قوا خود را برای سرکوبی این مبارزه که می تواند نقش تعیین کننده ای در سرنوشت خلق داشته باشد، آماده می کند، پرواز فانتومها و هلی کوپترهای آمریکائی بفرزاد جنگلهای شمال، اعزام هنگهای مختلف ارتش جهت سرکوبی مبارزه ای که چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران) آغاز کرده اند، نشانه ترس و وحشت رژیم جمهوری از چریکهاست.

زحمتکشان! با پیوستن به "ارتش رهائیبخش خلقهای ایران" صفوف آنها فشرده تر سازید. با کمکهای مادی و معنوی خود آنها تقویت کنید.

روشنفکران انقلابی! در تقویت و تحکیم این حرکت انقلابی دریغ نورزید. ناقوس مرگ رژیم خمینی جلااد به صدا درآمده است. رژیم جمهوری اسلامی همه طبقات مردمی را آشکارا بر علیه خود برانگیخته است. این رژیم کارگران را زیر رگبار گلوله های خود گرفت، از حداقل دستمزد آنها کاست، زندگی آنها را روز بروز تیره تر ساخت، این رژیم بردهقانان سخت گرفت، با وعده های دروغین آنها را فریب داد و امروز آنها را در زیر فشار عظیمی گرفته است. این رژیم با بستن مالیاتهای گزاف کاسبکاران جزء را مورد تهدید قرار داد و زندگی را به آنان تنگتر کرد. این رژیم بسیاری از کارمندان ساده را بجرم داشتن افکار انقلابی از درآمد ناچیزشان محروم کرد، ... این همان رژیمی است که وحشیانه جنبش خلق ترکمن را سرکوب نمود و سه سال است که خلق کرد را زیر بمباران و آتش گلوله های خود گرفته است. این رژیم هزاران نفر از فرزندان این خاک را به جوخه های آتش سپرد، و هزاران تن دیگر را در سیاهچال های خود مبحوس کرده است. درکجای دنیا دیده شده که خلق اینهمه ظلم و جور و ستم را تاب آورد. ناقوس مرگ خمینی جلااد بصدا درآمده است.

صفوف خلق را فشرده تر سازیم، و بر علیه امپریالیسم و مزدوران آن متحد و منسجم بپاخیزیم. پیروزی از آن نیروهای انقلابیست.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!

زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی می جنگد!

مرگ بر امپریالیسم و سکهای زنجیریش!

سرنگون باد رژیم خمینی مزدور!

جاودان باد یاد شهیدان بخون خفته خلق!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران)

1360/9/19

تصرف مقر پاسداران و بسیج شیرگاه بوسیله چریکهای فدائی خلق ایران

ساعت 10/5 جمعه شب 60/12/7 یک واحد از چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) پس از تصرف قسمتهائی از شهر شیرگاه مازندران به مقر پاسداران و بسیج این شهر حمله کرده و پس از نیم ساعت آنجا را بتصرف خود درآوردند. پاسداران و بسیجی ها از ترس به سوراخ سنبه ها و اتاقها پناه برده و درها را از پشت بستند. چریکها همگی آنها را بیرون کشیده و هشت نفر از آنها را در همانجا اعدام کردند و تعدادی را نیز بعزت سن و سال کم مورد عفو قرار دادند، در این عملیات مقادیر زیادی اسلحه از قبیل کلاشینکف، ژ-3، ام یک و برنو بوسیله رفقای ما مصادر شد. متأسفانه در این عملیات یکی از چریکهای فدائی خلق ایران بنام "کاوس تور سوادکوهی" زخمی شده و به جنگل انتقال یافت، اما پس از چندین ساعت به شهادت رسید. یادش را گرامی داشته و راهش را ادامه خواهیم داد.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!
مرگ بر امپریالیسم و سکهای زنجیریش!
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر!
پیروز باد جنگ رهائی بخش خلقهای ستمدیده ایران!

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
(ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)
12/12

در اهتزاز باد پرچم خونین چریکهای فدائی خلق!

گسترش جنگ توده ای وظیفه تمامی نیروهای انقلابی است

بحران عمیقی نظام اقتصادی حاکم ایران را فراگرفته است و مبارزات انقلابی و ضدامپریالیستی، موجودیت این نظام ارتجاعی را مورد سؤال قرار داده است. از همین روسرکوب این مبارزات و به رکود کشاندن آن در کوتاه مدت، برای رژیم جمهوری اسلامی مسئله مرگ و زندگی است. از نظر جمهوری اسلامی همه چیز به تارمویی بسته است و تنها دو راه باقی مانده یا هرچه زودتر مبارزات انقلابی و سازمانهای انقلابی باید سرکوب و نابود شوند یا این رژیم باید منتظر مرگ قریب الوقوع خویش باشد. به همین دلیل این رژیم تمام توان خود را بکار گرفته است تا در این جدال پیروز بیرون آید. جنایات وحشیانه دولت وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی آنچنان وسیع و بی سابقه است که برشمردن آنها کاری تقریباً غیرممکن است و شاید کمتر کسی از آنها بی اطلاع باشد. حتی کودکان خردسال و زنان باردار و پیرمردان نیز براحتی بدست دژخیمان جمهوری اسلامی شکنجه و اعدام می شوند. کارگران و زحمتکشانشان قتل عام می شوند، زندانها بنحو بی سابقه ای پر می شوند و ... آیا این همه بیانگر وحشت رژیم از مرگی قریب الوقوع نیست؟ آیا این وضعیت نشان نمی دهد که دشمن چقدر ضعیف و زبون است؟ جمهوری اسلامی کوچکترین اعتراضات را با آخرین توان خود سرکوب می سازد و از این طریق اعتراف می نماید که به آنچنان فلاکتی دچار است که حتی اعتراضات ساده هم اگر میدان یابد ناقوس مرگ آنرا بصدا در می آورند. اما آیا به این دلیل باید خوشبینانه به انتظار سقوط رژیم حاکم نشست؟ تاریخ نشان داده است که هیچ دولتی بخودی خود سقوط نمی کند. انقلاب نیز باید نیروهای خود را سازمان داده و ضربات کاری را بردشمن وارد آورد. وحشت رژیم از نیروی عظیم توده هاست، وحشت رژیم از آن است که مبارزات جزئی و ساده سیل خروشان مبارزات توده ای را روان سازد و این نیرو چنان سازمان یابد که ضربات قاطع و کاری را برپیکر بیمارش وارد آورد. و پیشاهنگ انقلابی کسی است که درجهت این وظیفه گام بردارد.

به اعتقاد ما جز از طریق جنگ توده ای طولانی و تشکیل ارتش خلق نمی توان ضعفهای اساسی رژیم را برملا ساخت و جز از این راه نمی توان گام موثری درجهت انقلاب به پیش نهاد. به همین دلیل چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) با تمام توان محدود خود در این راه گام نهاده اند و مصممند با توان یابی از توده ها مبارزه مسلحانه برعلیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش را گسترش داده و آنرا به سرانجام رسانند. عملیات مسلحانه چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) در شمال ایران نیز هدفی جز این را دنبال نمی نماید.

در همین رابطه در تاریخ 61/1/4 ساعت 8 و 15 دقیقه بعد از ظهر یک واحد از چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) اتوبان ساری - قائم شهر را در کنترل خود گرفته و از طریق پخش اعلامیه و سخنرانی هدفهای انقلابی خود را برای مسافرین نوروزی و سایر مردم تشریح نمودند. مردم وقتی متوجه شدند که اینها نه پاسدار و نه بسیجی، بلکه انقلابیونی هستند که برای آنها مبارزه می کنند، به وجد آمدند و استقبال گرم و صمیمانه ای از آنها به عمل آوردند و بطرق مختلف سعی نمودند به رفقای ما کمک نمایند. در جریان این حرکت سه پاسدار بنامهای محمد منتظرالظهور، دانشجوی افسری، عضو ستاد مقاومت تهران، منطقه ری، کمیته 5، حسن پیله چی عضو ستاد مقاومت تهران، منطقه ری و ناصر حسنی عضو سپاه پاسداران دستگیر و اعدام انقلابی شدند. تعدادی سرباز نیز دستگیر شدند که پس از یک بازجویی کوتاه، آزاد گردیدند.

رفقا پس از انجام هدفهای خود به طرف جنگل عقب نشینی کردند. در مسیر عقب نشینی به محاصره بخشی از نیروهای دشمن افتادند و پس از یک درگیری شدید که تا روز بعد ادامه یافت با کشتن دو پاسدار و زخمی کردن تعدادی دیگر حلقه محاصره را شکسته و سالم به پایگاه خود بازگشتند.

**زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!
مرگ بر امپریالیسم و سکهای زنجیریش!
سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر!**

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
(ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)
61/1/20

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!

* * *

حمله چریکها به یک پایگاه دشمن در جنگلهای شمال

خلفهای مبارز ایران!

در تاریخ 61/4/30 پاسگاه ژاندارمری لایوچ از توابع شهرستان نور مورد حمله یک واحد از چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) قرار گرفت. لازم بتذکر است که این پایگاه بعد از حمله چریکهای فدائی خلق ایران (ارخا) به مرکز رادیو تلویزیون مازندران واقع در سوردار و تسخیر و خلع سلاح پایگاه مستقر در آن ایجاد شده است.

با اینکه افراد مزبور از قبل متوجه حمله چریکها شده بودند، بدلیل حمله سریع و برق آسای چریکها مزدوران قادر به هیچگونه عکس العمل موثری بنفع خود نشدند، عده ای وحشت زده فرار کردند و تعدادی دیگر بطرف خانه های مردم تیراندازی کردند و درعین حال با گریه و زاری از مردم کمک می خواستند که هیچ کس به کمک آنها نیامد. در طی این عملیات تعداد زیادی از مزدوران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی کشته و زخمی شدند و از جمله فرمانده این پایگاه نیز که یکی از سرسپردگان مورد اعتماد رژیم بود بشدت زخمی شد که منجر به قطع پایش گردید. این عملیات مانند سلسله عملیات قبلی چریکها مورد استقبال شدید مردم قرار گرفت، اما رژیم

آمریکائی خمینی بیشرمانه به دروغگویی پرداخته و اخبار باصطلاح نابودی سازمانها و جریانهای انقلابی را شایع می کند.

رفقای ما در صحنه عملیات اعلامیه ای را پخش کرده اند که عین آن در زیر آمده است :

کارگران! دهقانان و زحمتکشان مبارز!

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران) مرحله جدیدی از مبارزه انقلابی را مدتهاست در جنگلهای شمال آغاز کرده اند. این مبارزه ادامه مبارزه ای است که چریکهای فدائی خلق در سال 49 از سیاهکل شروع کرده بودند. در چندماه گذشته ما در

سوردار، شیرگاه، جاده هراز، اتوبان ساری - قائم شهر

ضربات متعددی را به رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی وارد کرده ایم. هدف ما اینست که با شرکت شما زحمتکشان مبارز، جامعه خود را از شر سرمایه داران داخلی و خارجی و تمامی وابسته گان آنها آزاد کنیم و دولتی که نماینده واقعی کارگران و دهقانان باشد برسر کار آوریم و چون جمهوری اسلامی در حرف ادعای انقلابی بودن و آزادی خواهی دارد اما درعمل به سرکوب تمامی زحمتکشان و انقلابیون می پردازد و از سرمایه داران بزرگ حمایت می کند، ما این رژیم را یک رژیم ضدخلقی می دانیم و بکمک همه شما آن را بدون شک نابود خواهیم کرد.

ما از شما می خواهیم که تحت تاثیر تبلیغات دروغ پراکنی های رژیم قرارنگرفته و بهرشدگی که می توانید به این مبارزه کمک کنید.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!

پیش بسوی تشکیل ارتش خلق!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

(ارتش رهائیبخش خلقهای ایران)

61/5/25

زنده باد تعرض انقلابی!

دو خبر از جنگل

خلقهای مبارز ایران !

همانطوری که اطلاع دارید از مدتی پیش چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)، مرحله ای جدید از مبارزه مسلحانه را در منطقه شمال ایران آغاز کرده اند. در این مدت رزمندگان ما در جنگل نه فقط به عملیات نظامی دست زده اند، بلکه بشیوه های مختلف به تبلیغ اهداف خود پرداخته اند.

یکی از شیوه های که چریکهای فدائی خلق برای تبلیغ برنامه ها و اهداف خود تاکنون بکار گرفته اند، تحت کنترل گرفتن جاده های عمومی و توضیح مسائل مبارزاتی برای توده هاست. در همین رابطه در تاریخ 18 مرداد ماه جاده گلندرود در منطقه نور تحت کنترل یک واحد از چریکهای فدائی خلق ایران (ارخا) درآمد و پس از چند دقیقه دهها اتومبیل متوقف گردیدند. مردم وقتی متوجه شدند که با رزمندگان فدائی روبرو هستند به استقبال آنها شتافتند و با شور و شوق به توضیحات آنها گوش فرا دادند. پس از توضیح اهداف و پاسخ به سئوالات مردم و پخش اعلامیه ها در میان آنها، درحالی که تمامی اتومبیلها چراغهای خود را به نشانه خوشحالی روشن کرده بودند با فریادهای شادی و تکان دادن دست ابراز احساسات می کردند و برای چریکهای فدائی خلق ایران آرزوی موفقیت می نمودند، این عمیات پایان یافت. لازم به تذکر است که این عملیات در ساعت سه بعدازظهر و درجائی صورت می گرفت که یک واحد تازه مستقرشده از ارتش و پاسداران به فاصله نزدیکی از محل عملیات قرار داشت و با اینکه از اختلال در رفت و آمد متوجه جریان شده بود، جرات نزدیک شدن به محل را به خود نداد و واحد چریکی بدون هیچگونه درگیری به پایگاه خویش بازگشت.

61/7/20 - بدنبال عملیات متعدد چریکهای فدائی خلق ایران (ارخا)، در منطقه شمال رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، نیروهای سرکوبگر خود را در این منطقه افزایش داده است. اما این نیروها جرات وارد شدن به جنگل را به خود نمی دهند و فقط درحول و حوش جنگلها به گشت زنی می پردازند، مخصوصا تعداد پستهای بازرسی و گشتهای رژیم روی جاده آسفالته افزایش یافته است.

در تاریخ 61/7/20 یکی از همین واحدهای گشتی متشکل از دو خودرو، به رفقای ما که درحال انجام ماموریتی در جاده هراز (پارک جنگلی آمل) بودند، مشکوک شده و به آنها نزدیک می شوند. اما بلافاصله به کمین تامین واحد چریکی برخورد می کنند و پس از چند لحظه یکی از اتومبیلها بکلی متلاشی می شود و از پاسداران سرنشین آن سه نفر کشته و یک نفر زخمی می گردد، اتومبیل دیگر نیز سریعا از محله فرار می کند. در این درگیری مقادیری مهمات و خشاب کلاشینکف و نارنجک دستی بدست چریکهای فدائی افتاد. واحد چریکی سالم به پایگاه خویش بازگشت.

زنده با مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست !

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی !

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش !

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

(ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)

61/7/25

جنگ خلق پیروز است !

درگیری در جاده آلاذشت سوادکوه

خلفهای مبارز ایران!

در تاریخ 12 آذرماه 60 یک واحد از رزمندگان چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلفهای ایران) پس از انجام ماموریت در جاده معدن آلاذشت از سد مامورین انتظامی و جاسوسان محلی گذشتند و با یک ماشین پیکان راه بازگشت به جنگل را طی می نمودند. در این زمان مزدوران که جو پلیسی را در منطقه حاکم کرده بودند متوجه حضور رفقای ما می شوند و با دوماشین پراز بسیجی و جاسوسان به تعقیب رفقای ما می پردازند. با اینکه از سمت مخالف جاده نیز ماشین گشتی دیگری می رسد، اما رفقای هوشیار ما در فرصت مناسب و در حال پیاده شدن برای سنگربندی با سلاحهای خود مزدوران را زیرآتش می گیرند. که در این جریان 4 تن از مزدوران کشته و تعدادی زخمی می شوند. واحد چریکی بدون کوچکترین صدمه ای به سوی پایگاه خود در اعماق جنگل رهسپار می شود.

یادآوری کنیم که بعد از چندی موسوی اردبیلی جلاد در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی به پاسداران و بسیجی ها و عناصر مزدور خود در منطقه سوادکوه هشدار داد که فعالیت "ضدانقلاب" در منطقه شدید شده است و بیشتر مراقبت کنید!! غافل از اینکه این چریکها هستند که تعیین می کنند که در کجا و چه موقع ضربات خود را به رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی وارد کنند.

زننده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!
زننده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی می جنگد!
سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
مرگ بر امپریالیسم و سکهای زنجیریش!

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
(ارتش رهاییبخش خلفهای ایران)

تذکر: خبر این درگیری بنا بدلائلی تاکنون اعلام نشده بود.

ارتش خلقی بپا می کنیم، میهن خود را رها می کنیم!

برای شکست ارتجاع باید توده های وسیع روستائی را به میدان مبارزه کشید. برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی را شکست داد. برای شکست ارتش ارتجاعی باید ارتش توده ای داشت. تنها راه شکست ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش توده ای - مبارزه چریکی طولانی است و جنگ چریکی نه تنها از نقطه نظر استراتژی نظامی، و به منظور شکست ارتش منظم نیرومند، بلکه از نظر استراتژی سیاسی به منظور بسیج توده ها نیز لازم است.

"مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک"

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر

تایپ دوباره از : فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران

چریکهای فدائی خلق ایران
(ارتش رهائیبخش خلقهای ایران)